

کتابخانه دروس  
۲۰۲۳

دیوان

اثر هرمان هسه

بامقدمه‌ای از توماس مان

مترجم دکتر قاسم کبیری

www.ketab.ir

|                     |   |
|---------------------|---|
| سرشناسه             | هسه، هرمان، ۱۸۷۷-۱۹۶۲ م<br>Hesse, Hermann   |
| عنوان و نام پدیدآور | دمیان / اثر هرمان هسه؛ با مقدمه‌ای از توماس مان؛ مترجم قاسم کبیری<br>تهران، فردوس، ۱۳۹۷   |
| مشخصات نشر          | ۱۹۲ ص   |
| مشخصات ظاهری        | ۵-۵۸۰-۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸   |
| شابک                | فیبا  |
| وضعیت فهرست نویسی   | کتاب حاضر با عنوان "سرگذشت جوانی امیل سینکلر"<br>توسط انتشارات "بنگاه ترجمه و نشر کتاب" در سال ۱۳۴۶<br>منتشر شده است.   |
| یادداشت             | دمیان (سرگذشت جوانی امیل سینکلر)<br>داستان‌های آلمانی - قرن ۲۰<br>German fiction - 20th century<br>کبیری قاسم، ۱۳۱۷-<br>kabiri, Ghasem<br>الف ۱۳۹۷ / ۵۸ / ۲۶۵۱ PT<br>۸۳۳ / ۹۱۴<br>۵۶۰۰۶۷۱ |
| عنوان دیگر          |   |
| موضوع               |   |
| موضوع               |   |
| شناسه افزوده        |   |
| شناسه               |   |
| ردیفی کنونی         |   |
| ردیفی دیگری         |   |
| شماره کتابشناسی     |   |



نشر فرهنگ روز



انتشارات فردوس

خیابان دانشگاه، کوچه میترا، شماره ۷، واحد ۱، تهران: ۶۶۴۱۸۸۳۹-۶۶۴۶۹۳۳۸

## دمیان

هرمان هسه

مترجم: دکتر قاسم کبیری

ناشر: فردوس

ناظر فنی چاپ: سپیده یاسینیان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۵-۵۸۰-۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|          |  |
|----------|--|
| ۹.....   | پیداگفتار.....                                 |
| ۱۷.....  | مقدمه و ترجمه.....                             |
| ۲۱.....  | مقدمه نویسنده.....                             |
| ۲۴.....  | دو دنیا.....                                   |
| ۴۴.....  | قابیل.....                                     |
| ۶۶.....  | در میان راهزنان.....                           |
| ۸۸.....  | بناتریس.....                                   |
| ۱۱۱..... | تلاش پرنده بر آن است که از تنم رهایی یابد..... |
| ۱۳۰..... | گشتی یعقوب.....                                |
| ۱۵۴..... | حوا.....                                       |

## پیشگفتار

از زمانی که آخرین بار با هرمان هسه دست دادم یک دهه‌ی کامل می‌گذشت. در واقع گویی زمان دیرتر گذشته است، ما شاهد رویدادهای بسیار بوده‌ایم - دنیا، تاریخ هم اتفاقاتی حادث شده است. در میانه‌ی تنش و غوغای این قرن متشنج، صنایع بسیاری به دست خود ما پدید آمده است. رویدادهای بی‌وفایی به خصوص خرابی چاره‌ناپذیر آلمان ناخشنود را هر دو نفرین هر پیش‌بینی می‌کردیم و هم زنده ماندیم تا شاهدش باشیم - از نظر بعد کار واصله‌ی ما به قدری از هم دور بود که گاهی اوقات ارتباط با هم غیر ممکن بود. با این وجود همیشه باهم بودیم و همیشه در اندیشه یکدیگر. مسیر زندگی ما عموماً به وضوح جهت‌های متفاوتی داشت و در فاصله‌ای مقید به رسم و قانین برای خود. با این وجود به تعبیری مسیر ما یکی است، ما در واقع هم سفر برادریم و شاید هم بتوان گفت که هم قطاریم با قدری رو درباستگی. برای آن که اسم خواهم در مورد ارتباطمان به شکل ملاقات ژوزف کنخت (Joseph kencht) راهب و صومعه‌ی بنه دیکتین<sup>۲</sup> (Benedictine) در «بازی مهره‌ی شیشه‌ای»<sup>۳</sup> بگردم، ملاقاتی که نمی‌توانست بدون تشریفات طولانی و مضحک خم و راست شدن‌های پی در پی به روش تشریفات طنزگونه‌ی چینی‌ها صورت

۱. یکی از قهرمان‌های زمان «بازی مهره‌ی شیشه‌ای»

۲. سازمان رهبانی کاتولیک، مجموعه‌ای از راهب و راهبه‌ها که از قوانین بندیکت پیروی می‌کنند.

۳. زمان دیگه هرمان هسه

گیرد، چیزی که کنخت از آن بسیار لذت می برد و در این باره می گوید که  
 مجیستر لودی (Magister Ludi) هم در این کار سابقه‌ی استادی داشت.  
 از این رو بسیار طبیعی است که نام ما هر از گاه برده شود و حتی  
 زمانی که این کار به عجیب‌ترین روش صورت گیرد برایمان پذیرفتنی  
 است. یک موسیقیدان پیر اهل مونیخ، یک آلمانی سرسخت بسیار  
 خرمگین در نامه‌ای به امریکا به دو نفر ما، به این خاطر که ما آلمانی‌ها را  
 بند مرتبه‌ترین و نجیب‌ترین انسان‌ها نمی‌دانیم لقب «بدبخت‌ها» را داده  
 است. به نظر او آلمان «یک قناری در میان گنجشک‌ها» است. خود این  
 تشبیه نه نشانه‌ی جهالت و نخوت اصلاح‌ناپذیری است که به نظر می‌رسد  
 بدبختی کفر برای آن ملت بدشانس به ارمغان آورده، به گونه‌ای عجیب  
 سست و احمقانه است من به سهم خویش در برابر این قضاوت در خصوص  
 «روحیه آلمانی» تسلیم هستم. به احتمال قوی من در کشور خود چیزی  
 بیش از یک گنجشک حسرتی از گروه روشنفکران در میان دسته‌ای از  
 نغمه‌سرایان هرز<sup>۱</sup> نبودم و از این رو در سال ۱۹۳۳ آن‌ها از ته دل خوشحال  
 بودند که از شر من خلاص شوند، اگر چه امروز تظاهر می‌کنند از این که  
 برنگشته‌ام سخت ناراحت‌اند. اما در مورد حسرت بی فرهنگی و جهالت  
 سبب شد که این بلبل (این واقعیت محض است که او یک قناری معمولی  
 نیست) را از بیشه‌زار آلمانی‌اش تبعید کنند. این شاعر غزل‌سرا که  
 موئریک<sup>۲</sup> (Moerike) با عشق از او استقبال می‌کرد در زبان ما (آلمانی)  
 زلال‌ترین و لطیف‌ترین تصویر را خلق کرده است و از ترانه‌ها و گفتارهای  
 موجزش ژرف‌ترین بینش هنری به وجود آمده - «بدبخت» و خاین به  
 میراث آلمانی‌اش خطاب کنند، صرفاً به این خاطر که نظرش با شکلی که  
 موجب پستی آلمان است تفاوت دارد، برای آن که به مردم، مردمی که از  
 میان آن‌ها برخاسته حقیقتی را می‌گوید که هنوز وحشتناک‌ترین تجارب

۱. Harz مرتفع‌ترین منطقه در شمال آلمان.

نتوانسته است آن را قابل فهم کند و به این علت که بزه کاری این نژاد به شکل پرداختن به خویش، وجدان او را تکان داده است.

اگر این روزها، زمانی که فردیت گرایی ملی در بستر احتضار افتاده است، زمانی که هیچ مسأله‌ی دیگری از طریق صرفاً ملی‌گرایی قابل حل نیست، زمانی که همه‌ی چیزهایی که به «سرزمین پدری» مرتبط می‌شود به عقاید و افکار طاقت فرسای محلی بدل شده است و روحیه‌ای در خور توجه در کار نیست که نمایان‌گر سنت اروپایی به طور عام باشد، اگر این روزها ملی‌گرایی به گونه‌ای واقعی و خاص محبوبیت دارد و هنوز دارای ارزش است - و چه بسا که این ارزش بدیع حفظ شود - به طور حتم نکته‌ی اصلی، مثل همیشه، ایده‌ای پر جار و جنجال نیست بلکه دست آوردی واقعی است. من کسانی را که قادر به دیدن حتی کارهای ادبی این مرد نیستند، آدم‌هایی بی‌اعتبار بدانم. مفهوم ادبیات جهانی را که گوته بنیان نهاد به نظر همه طبیعت‌ترین و برترین می‌ترین مفهوم است. یکی از آثار او که در واقع با اقبال عمومی راه به روی او شد در سال ۱۹۴۵ در آمریکا و با سرمایه‌گذاری **Alien property** منتشر شد این عنوان را داشت: «کتابخانه ادبیات جهانی»: و گواهی است بر مطالعه‌ی علاقه‌مندانه و گسترده و انس خاص او به معابد حکمت بشری و صداقت خاص مبتنی بر انسان‌مداری با «کهن‌ترین و مقدس‌ترین شواهد رروان انسانی». پژوهش‌های ویژه‌ی او عبارتند از مقالاتی درباره‌ی فرانسیس آسیسی **Francis Assisi** و جوانی بوکچیو<sup>۲</sup> در سال ۱۹۰۴ و سه مقاله درباره‌ی دانته آلیوسکی که آن‌ها را **Blick ins chaos** (نگاهی اجمالی به هرج و مرج و مرگ نام نهاد، ویرایش داستان‌های قرون وسطی، حکایات و افسانه‌های نویسندگان قدیم ایتالیا، قصه‌های شاه پریان شرقی، ترانه‌های شعرای آلمان و ویرایش جدید نوالیس ژان پول (Jean peul) و دیگر رمانتیک‌های آلمانی نام او را بر خود

۱. قدیس کاتولیک ایتالیایی.

۲. Boccaccio شاعر و نویسنده ایتالیایی.

دارند. این آثار نشانگر کار، احترام، انتخاب، و یرایش، انتشار مجدد و نوشتن پیشگفتارهای آگاه کننده است، چیزی که برای پر کردن عمر چندین ادیب دانشمند کفایت می‌کند. اما انجام این کارهای هسه نتیجه عشق و انرژی وافر او است و نوعی سرگرمی مؤثر، علاوه بر کارهای خارق العاده شخصی‌اش - کارهایی که برای بسیاری از متفکران در سطوح مختلف اثر گذار بوده است. همچنین توجه او به مشکلات دنیا و خویشتن در میان هم عصرانش بی‌نظیر و مانند است.

علاوه بر این‌ها، حتی در مقام یک شاعر او به نقش ویراستاری و ضبط آثار و تفسیر نوشته‌های دیگران علاقه مند است. اثر والای کهن سالی او «بازی مهری نشسته» است که از تمامی منابع فرهنگ انسانی، چه شرق و چه غرب، با عنوان فنی «کوشش جهت شرح زندگی مجیستر لودی (Magister Ludi) توماس کنخت (Thomas Kenecht) همراه با نوشته‌های پس از مرگ کنخت با ویرایش هرمان هسه گرفته شده است.

هنگام خواندن این اثر (همان‌طور که در آن زمان برایش نوشتم) قویاً احساس می‌کردم که تا چه حد عنصر وجه آیز و افسانه‌وار این بیوگرافی پرابهام که براساس حدسیات آگاهانه و به طرز علاقه همراه با هزل کلامی و خردمندی والا و عمیق نوشته شده به اثر بخشی در ادبیات آن کمک می‌کند. آلمانی؟ بسیار خوب، اگر پرسش این است، این اثر اسیر، همراه با آثار قبلی در واقع آلمانی است. آلمانی در حد و اندازه‌ای بی‌نهایت آلمانی بودنش از جهتی به خاطر قدمت، شادبودن، آزادبودن و خردمندی است که به خاطرش آلمان مدیون شهرت بی‌حد و اندازه و حمایت بشریت است. این اثر پاک و منزّه و جسورانه لبریز است از تصاویر ذهنی و در عین حال فوق‌العاده خردمندانه، پر است از روایات سنتی، صداقت، خاطره و رمز و راز - بدون کمترین استفاده از هیچ مأخذی. کسانی را که آشنا و محرم روشنفکری مدرن هستند به سطح انقلابی، نه در معنای سیاسی و یا اجتماعی صرف، بلکه به سطح روحانی و شاعرانه تعالی می‌بخشد، به گونه‌ای حقیقی و

صادقانه آینده را پیش بینی می کند و نسبت به آن حساس است. نمی داند دیگر با چه زبانی افسونی را که این اثر خاص پر از ابهام و بی نظیر در من داشته توصیف کنم. این اثر مایه‌ی عاشقانه، لطافت، پیچیدگی، طنز مالیخولیایی و روح آلمانی را یک جا در خود دارد. ذاتاً و به تنهایی پر است از عناصری بسیار متفاوت و دارای جنبه‌های روانکاوی، اما دارای نقد اروپایی و تحلیل روانی کمتری است. ارتباط میان این نویسنده اهل غزل سرایی و چکامه‌های روستایی سوآبی (swabian) با «روانشناسی ژرفایی»<sup>۱</sup> دارای محتوا، نام بومی‌های نفسانی<sup>۲</sup> یونانی، پارادوکسی معنوی از جذاب‌ترین نوع خود است، نظیر آن چه در نارمیس و گله‌موند که رمانی است شاعرانه با خلوص و جذابیت - طیر آمده است. او از نظر منش و برجستگی از فرانتس کافکا، کسی که قبلاً هسه او را «پادشاه بی تاج» نثر آلمان لقب داده بود و از هیچ فرصتی برای ستایش منتقدانه از او - مدت‌ها پیش از آن که نام کافکا در پاریس و نیز در آن گونه بر سر زبان‌ها بیفتد - خود داری نکرده بود.

آلمانی بودن هسه یعنی این که به هر حتم چیزی ساده و فاقد زیبایی دربارهاش نمی توان دید. تأثیر تکان دهنده‌ی میان بر تمامی نسل درست بعد از جنگ جهانی اول، با قلم شخصی درون سنکالر، فراموش ناشدنی است. این اثر شاعرانه با دقتی عجیب و غیر معمول بر رشته‌های عصبی تمام اعصار تأثیر گذاشته است و تمامی نسل جوان را به نقد بود یک مفسر درونی‌ترین ژرفای زندگی آن‌ها را تعبیر و تفسیر کرده و تپشی شور و شعف آن‌ها را به کار انداخته از بین خود آن‌ها برخاسته، درستی که او آن چه را می‌خواسته‌اند به آن‌ها داده خود ۴۲ ساله بوده است. لازم به ذکر است که جسارت زمان گرگ بیابان از یولیسیس<sup>۳</sup> و جاعلین<sup>۱</sup> چیزی کم ندارد.

۱. Depth Psychology

۲. Erotological

۳. Ulysses اثر جیمز جویس ایرلندی



از نظر من زندگی او که ریشه در رمانتیسم آلمانی دارد با تمام فردیت گرایي غریب هراز گاه یک شرقی طنز آمیز اخم آلود است و به صورتی عارفانه اشتیاق به بیگانگی از دنیا و زمان دارد. او به بالاترین و پاک‌ترین الهامات و امور عصر ما متعلق است. از میان نسل ادبی‌ای که من به آن تعلق دارم هسه انتخاب اول من است. او کسی است که اکنون به سن مسؤولیت پذیری رسیده و نزدیک‌ترین و عزیزترین کس من به شمار می‌آید و من تعالی او را با نوعی حمد می‌بینم، که همانقدر از اختلافمان ناشی می‌شود که از شباهت‌هایمان. دنبال کردن چیزی که خود مرا هم شگفت زده کرده است. او نوشته‌هایی دارد - چطور می‌توانم آن‌ها را تأکید نکنم - نوشته‌هایی چون دو چرخه سوار، و پیش‌تر بازی بهره‌ی شیشه‌ای، به خصوص با مقدمه عالی‌اش که با خواندنش احساس کردم که «انگار جزیی از من است».

همچنین من هسه را در مقام یک انسان، انسانی که راه و روش اندیشمندی همراه با خوسرویس، بهرینی همراه با رندی و نگاهی ژرف و زیبا است دوست دارم - افسوس که چشم‌هایش بیمار است - چشم‌هایی که رنگ آبی‌اش می‌درخشد و صورتش تک‌ده‌اش به صورت یک زارع پیرسوابی شبیه است. فقط چهارده سال پیش بود که او را کاملاً شناختم، زمانی که از شوک از دست دادن کثرم، خانه‌ام و مأوای گرمم رنج می‌بردم. غالباً با او بودم در خانه و باغچه‌ی ریبار، او در تیچینو (Ticino). آن روزها چه قدر به او رشک می‌برد. نه تنها برای امنیت که در یک کشور آزاد داشت، بلکه بیش از هر چیز برای آزادی روحی دشوار به دست آمده‌اش که به این خاطر از من پیشی گرفته بود و نیز به خاطر کناره‌گیری فیلسوفانه‌اش از تمامی سیاست‌های آلمان. در آن روزهای آشفته هیچ چیز آرام‌کننده‌تر و شفاف‌بخش‌تر از گفت‌وگو با او نبود. بیش از یک دهه او را ترغیب می‌کردم تا تاج جایزه‌ی جهانی سوئد برای ادبیات را بر تارک آثارش بگذارد. انگار شصت سالگی را بسیار زود می‌دانست

و انتخاب تابعیت سویس راهکار زیرکانه‌ای برای بیرون رفتن از این مشکل در زمانی بود که هیتلر به خاطر جریان اوزیستیکی<sup>۱</sup> پذیرش جایزه‌ی نوبل را برای همیشه برای آلمانی‌ها قدغن کرده بود، اما هفتاد سالگی زمان بسیار مناسبی بود تا با جایزه‌ی ارزشمند نوبل در ادبیات تاج بر سر شود. این جایزه نام کسی را در سراسر دنیا بر سر زبان‌ها انداخت که تا آن زمان توجه شایسته‌ای در کشورها جلب نکرده بود و در بالا بردن شهرت او در آمریکا و علاقه مند کردن ناشران و عامه مردم هم نمی‌توانست توفیق پیدا نکند. برای من نوشتن پیش‌گفتاری دلسوزانه همراه با توصیه‌ای گرم برای انتشار امری بی‌دلیلی در میان، این شعر منشور تکان دهنده که در میان سالی پر توانش نگاشته است بسیار مسرت بخش است. دمیان کتاب کوچکی است ولی غالباً این کتاب‌های کوچک هستند که بزرگترین قدرت محرکه را ایجاد می‌کنند. مثلاً *Werther*<sup>۲</sup> به عنوان مثال کتابی است که دمیان از نظر اثر بخشی‌اش در آلمان شایسته‌ی دور با آن دارد. از آن‌جا که عنوان فرعی مبهمش (داستان یک جوان) به هم به یک فرد اشاره دارد و هم به کل نسل جوان، نویسنده به طور غیر اعمادی فوق شخصی برای اثر خویش قایل شده است. این احساس همچنین نشان دهنده‌ی خواست هسه است که نمی‌خواست این اثر خاص که از فرام‌گذاری و تایپ شده بود به نام خود او منتشر شود. نام مستعار سینکلر را هسه از گروه هولدرلین<sup>۳</sup> *Holderlin* که بر روی نیم‌تنه‌اش چاپ شده بود گرفت و برای مدتی طولانی با دقت تمام آن را مخفی نگه داشته بود. آن زمان من به ناشرش *S Fisher*، که ناشر من هم بود، نامه نوشتم و مثلاً از او درباره‌ی خصوصیات این کتاب تکان دهنده و این که سینکلر چه

۱. Carl Osietzky صلح طلب آلمانی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ۱۹۲۵

۲. *werther* نوشته‌ی *Johann wolfgang von Gothe* در ۱۷۷۴ و ویرایش جدید در ۱۷۸۷

یکی از پر خواننده‌ترین اثر آلمانی است.

۳. شاعر و فیلسوف آلمانی که در ۱۸۰۷ به بیماری روانی مبتلا و دست آخر دیوانه شد.

شخصی می‌تواند باشد پرسش کردم، پیرمرد وفادارانه دروغ گفت. او دست نوشته را از سویس به وسیله‌ی شخص ثالثی دریافت کرده بود- مع هذا آرام آرام حقیقت آشکار شد، تا حدودی به خاطر تحلیل انتقادی از سبک نوشته و نیز بی‌احتیاطی. به هر حال چاپ دهم کتاب بود که نام هسه را بر خود داشت.

نزدیکی‌های پایان کتاب (سال ۱۹۱۴) دمیان به دوستش سینکلر می‌گوید: «جنگ خواهد شد... ولی تو سینکلر خواهی دید که این تازه آغاز کار است. چه بسا که جنگ بزرگی در بگیرد، جنگی بسیار عظیم. ولی حتی آن هم ابتدای کار است. تازه‌ها شروع می‌شود و برای آن‌هایی که به قدیمی‌ها چسبیده‌اند آن که تازه اتفاق می‌افتد وحشتناک است، تو چه خواهی کرد؟»

پاسخ درست این خواهد بود: «به تازه‌ها کمک کن بدون آن که قدیمی‌ها را قربانی کنی.» بهترین خدمت‌گذا از تازه‌ها - نمونه‌اش هسه - ممکن است کسانی باشند که قدیمی‌ها را می‌سناسند و به آن‌ها عشق می‌ورزند و آن‌ها را به درون تازه‌ها می‌کشانند.

توماس مان

آوریل ۱۹۴۸